



دورنمای:

تلاش برای ایجاد وحدت بین سپاه و ارتش از نکات برجسته زندگی نظامی شهید صیاد است. همچنین شیوه‌های منحصر به فرد وی در ستاد بازرسی و نگرش ویژه او به این مقوله از جمله موضوعاتی است که به شکلی مبسوط در گفت و گو با محمد نبی رودکی نماینده محترم مجلس شورای اسلامی، مورد بررسی و بحث قرار گرفته است.

۲

«وحدت ارتش و سپاه» در گفت و شنود شاهد یاران با محمدنبی رودکی نماینده محترم مجلس شورای اسلامی

در ارزیابی‌ها اول نکات مثبت را می‌دید...

پس از جنگ هم با ایشان همکاری داشتید؟
بله، در مقطعی در ستاد کل جانشین ایشان بودم. از تیر سال ۷۱ تا اسفند سال ۷۲ من فرمانده لشکر ۷ ولیعصر (عج) خوزستان بودم. در زمستان سال ۷۲ از دفتر امیر صیاد شیرازی به من زنگ زدند و ایشان از من پرسید که آیا می‌خواهی شغلی به تو محول شود که از ثبات طولانی برخوردار باشد؟ گفتم چه شغلی؟ در کجا؟ در چه قسمتی؟ گفت در ستاد کل و جانشین امیر صیاد شیرازی بودم. مسئولیت دیگری به عهده گرفته و جایش خالی بود. سرانجام موافقت کردم و از خوزستان به ستاد کل آمدم. در آنجا دکتر فیروز آبادی در یک جلسه توجیهی اولیه، از زوایای مختلف ستاد کل، شرحی دو ساعته برایم دادند. قرار بود همه گردش کارهای نیروهای مسلح و نیروهای انتظامی و امنیتی کشور در این بخش از ستاد کل جمع‌بندی شود و سپس به استحضار حضرت آقا برسد. یادم هست در روزهای اول، شهید صیاد به اعضای معاونت بازرسی گفت که من و سردار رودکی یک روح هستیم در دو کالبد. بسیار نسبت به من لطف و عنایت داشت. با این جمله به همه فهماند که هر تصمیمی که من بگیرم، تصمیم ایشان است و بالعکس. به هر حال با رویه خدمتی ستاد کل، کار را شروع کردیم و پنج سال و دو ماه جانشین این بزرگوار بودم تا وقتی که به شهادت رسید. از ویژگی‌های اخلاقی ایشان چه گفتنی‌هایی دارید؟ ایشان غرق در ولایت بود. غرق در رایحه و معنویت شهادت بود. من در تمام مدت هشت سال دفاع مقدس، در عطر شهدا غوطه‌ور بودم و پس از جنگ، همان بوی خوش را از ایشان استشمام می‌کردم. همیشه قبل از اینکه جلسه برگزار شود، دو رکعت نماز می‌خواند و پیوسته با وضو بود. از غیبت به شدت پرهیز داشت و به محض اینکه بحث به افراد

۱۳ کیلومتری آنجا رفته بودیم. من آمدم در منطقه فارسین در قرارگاهی که آقای محسن رضایی و شهید صیاد در سوله فرماندهی نشسته بودند. رتم و احترام گذاشتم و گفتم که ما لشکر فجر آماده‌ایم که چندین گردان را برای عملیات مرحله ۳ بیاوریم و این کار را می‌توانیم ۴۸ ساعته انجام بدهیم. ضمناً لشکر ۸۶ خرم‌آباد به فرماندهی سرهنگ میرانوند هم آماده است که در عملیات مرحله ۳ شرکت کند. شهید صیاد بسیار از اعلام آمادگی ما و سرهنگ میرانوند خوشحال شد. به هر حال ظرف ۴۸ ساعت ما هلی‌کوپتر و

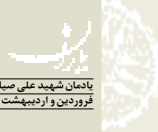
بسیار به خواندن نماز شب و نماز اول وقت تقید داشت. هر وقت قرار بود با هواپیما سفر کنیم، قیید می‌کرد که وضو بگیریم و اگر وقت اذان می‌شد و در هواپیما بودیم، در همان جا نماز جماعت را به جا می‌آورد. هنگام نماز سر از پا نمی‌شناخت. یک بار پرسیدم، «سر این دو رکعت نماز که قبل از جلسه می‌خوانید، چیست؟» گفت، «برای برکت جلسه است.»

ترابری زمینی خودمان را به منطقه بیت المقدس رساندیم و در مرحله سوم عملیات شرکت کردیم و همراه با لشکر المهدی، لشکر امام حسین (ع)، لشکر نجف اشرف، لشکر ولیعصر، ولیعصر، لشکر ۷۷ پیروز خراسان، لشکر ۱۶ قزوین و یگان‌های دیگر و در سایه وحدت ارتش و سپاه، خرمشهر آزاد شد و نزدیک به ۲۰۰۰۰ عراقی را اسیر کردیم. در مرحله اول ارتش عراق شکسته و در مرحله دوم در کربلای ۵، متلاشی شد.

از آغاز آشنایی خود با شهید صیاد شیرازی خاطراتی را بیان کنید.

ابتدا باید از نشریه شاهد یاران به خاطر جمع‌آوری و حفظ اسناد و پشتوانه‌های تاریخ انقلاب تشکر کنم. اما من در سال ۵۸ با گروهی از نیروهای استان فارس برای دفاع از مردم مظلوم کردستان به سنجند که توسط ضد انقلاب اشغال شده بود، اعزام شدیم و در آنجا بود که با شهید صیاد شیرازی آشنا شدم. پاییز سال ۵۸ بود که به سنجند رسیدیم و ایشان در آنجا مسئولیت منطقه عملیاتی را داشت. از طرف سپاه هم آقای ابوشریف مسئول عملیات کردستان بود. آقای رحیم صفوی هم با اکیبی از اصفهان آمده بود. شهید صیاد با ابوشریف جلسه مشترکی گذاشتند و آقای صفوی را مسئول عملیات شهر سنجند کردند و غائله کردستان با همت این مردان و ایثار و رشادت شهید صیاد شیرازی بود که پایان گرفت. ایشان به معنای واقعی شجاع و قاطع و پر تلاش و جدی بود. تمام ساعات شبانه‌روز را بی‌آنکه لحظه‌ای را هدر بدهد به برنامه‌ریزی عملیات و جلسات می‌پرداخت.

در دوران جنگ هم با ایشان همراه بودید؟
بله، تمام هشت سال دفاع مقدس را در کنار این بزرگوار بودیم. یادم هست در عملیات بدر، موقعی که نیروهای خودی ناچار شدند از شرق دجله عقب‌نشینی کنند، ایشان حاضر نبود عقب‌نشینی کند و تمام تلاشش این بود که یگان‌های خدمات و پشتیبانی لازم را بسپارد و بماند و مقاومت کند. نهایتاً وقتی فشار عراقی‌ها باعث شد که عقب‌نشینی کنیم، در مسیر برگشت به جزیره مجنون، ایشان خودش را از قایق پرت کرد داخل هور. بسیار انسان شجاع و لایقی بود. در عملیات بیت المقدس، هنگامی که مرحله سوم آغاز می‌شد، در بین رزمندگان شور عجیبی بود و فرماندهان و گروه‌ها و گردان‌ها به من فشار می‌آوردند که برای آزادسازی خود خرمشهر برویم چون در مرحله دوم تا



در مبارزه با ضد انقلاب هم ارتش و سپاه را بسیج کرد و یکی از دلایلی که باعث شد بنی صدر ایشان را از ارتش اخراج کند، همین بود. بعد هم که بنی صدر عزل شد و از ایران گریخت، امام ایشان را به عنوان فرمانده نیروی زمینی منصوب کردند و تلاش ایشان برای وحدت بین ارتش و سپاه صد چندان شد و امکانات زیادی را از ارتش در خدمت سپاه گذاشت، هلیکوپترهای ارتش، نیروهای سپاه را آموزش دادند و در عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ تعداد زیادی تانک و نفربر ارتش در اختیار سپاه قرار گرفت. نقش شهید صیاد در این دو عملیات بی نظیر بود و ۷۵ شبانه روز در شلمچه جنگیدیم و کمر ارتش عراق شکست و ۷۰ درصد لشگرها و گارد ارتش عراق منهدم شد.

از رفتار ایشان در محیط‌های غیر نظامی چیزی می‌دانید؟ ایشان در منطقه چیدر اقامت داشت. در نزدیکی منزل ایشان مسجدی بود و امامزاده‌ای که شهید زیاد به آنجا رفت و آمد می‌کرد و با مردم عادی می‌جویشید. یک‌روز همراه با یکی از فرزندان به مرکز نگهداری عقب افتاده فقم و دیدم چه کمک‌هایی به آن مرکز می‌کند. روحیه کمک و خدمت به مردم در ایشان بسیار بالا بود.

در دوره‌ای که در معاونت بازرسی ستاد کل بودند، شیوه کارشان چگونه بود؟ همیشه موقعی که می‌خواستیم برای بازرسی برویم، حدود ۱۵ دقیقه جلسه توجیهی داشتند. در این ۱۵ دقیقه تعریف دقیق و عمیقی از بازرسی ارائه می‌داد و می‌گفت بازرسی سروری نیست، باوری است. می‌گفت در رژیم گذشته موقعی که از ستاد مشترک شاه بازرسی می‌آمد، از چند روز قبل پادگان را می‌شستند و رنگ می‌زدند که بازرسان بتوانند گزارش تهیه کنند که یگان مطلوب است، اما ما به ظاهر کاری نداریم، بلکه باید با دقت از روند امور بازرسی کنیم.

تجهیزات و پشتیبانی، ظاهر و نماد قضایاست. باید به کینه قضایا پی ببرید. شهید صیاد همیشه توصیه می‌کرد که ابتدا محاسن یگان و فرمانده را بنویسید، بعد معایب و نواقص را ذکر کنید. در گزارش‌هایی هم که خدمت فرمانده معظم کل قوامی دادیم، می‌گفت ابتدا محاسن را بنویسیم که ایشان خوشحال شوند،

شهید صیاد همیشه توصیه می‌کرد که ابتدا محاسن یگان و فرمانده را بنویسید، بعد معایب و نواقص را ذکر کنید. در گزارش‌هایی هم که خدمت فرمانده معظم کل قوامی دادیم، می‌گفت ابتدا محاسن را بنویسیم که ایشان خوشحال شوند، بعد معایب و نواقص و پیشنهادات را ذکر کنیم.

می‌کشید، مسیر بحث را عوض می‌کرد. بسیار به خواندن نماز شب و نماز اول وقت تقید داشت. هر وقت قرار بود با هواپیما سفر کنیم، قید می‌کرد که وضو بگیریم و اگر وقت اذان می‌شد و در هواپیما بودیم، در همان جانماز جماعت را به جا می‌آورد. هنگام نماز سر از پا نمی‌شناخت. یک بار پرسیدم، «سر این دورکت نماز که قبل از جلسه می‌خوانید، چیست؟» گفت، «برای برکت جلسه است.» و راستگی عجیبی داشت و هر وقت فرصتی پیدا می‌کرد نزد آیت‌الله بهاء‌الدینی می‌رفت و از محضر ایشان استفاده می‌کرد. بسیار اهل خودسازی بود و می‌گفت هنگامی که در آمریکا، دوره توپخانه می‌دیدم، روزها روزه می‌گرفتم. ایشان از جمله کسانی بود که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اصفهان را راه‌اندازی کرد و عضو شورای فرماندهی اولیه سپاه بود، در حالی که ارتشی بود. در ماه‌های اول انقلاب که ارتش به هم ریخته بود. ایشان سپاه را در آنجا تشکیل داد. بسیار مورد عنایت حضرت امام و مقام معظم رهبری بود. همیشه می‌گفت ما لنگرگاهمان ولایت است.

شهید صیاد شیرازی در ایجاد اتحاد بین سپاه و ارتش تلاش فراوانی کرد. در این مورد چه خاطراتی دارید؟ یک روز همراه با فرماندهان ارتش و سپاه در خدمت امام بودیم که امام دست آقای محسن رضایی را گرفتند و در دست شهید صیاد گذاشتند و فرمودند، «ارتش و سپاه با هم باشید. شما زمانی پیروزید که وحدت داشته باشید». شهید صیاد انصافاً برای همدلی و همکاری بین ارتش و سپاه، تلاش فراوانی کرد و پیروزی‌های عظیم ما در عملیات فتح المبین، عملیات طریق القدس و عملیات بیت المقدس نمونه‌هایی از این اتحاد مبارک بودند. ایشان

بعد معایب و نواقص و پیشنهادات را ذکر کنیم. به نظر شما علت ترور ایشان توسط منافقین چه بود؟ ایشان از همان ابتدا در کردستان در مقابل ضد انقلاب رشادتهای زیادی از خود نشان داد. در عملیات‌های مختلف دفاع مقدس نیز بی نظیر بود و بعد هم که در عملیات مرصاد، توانست بیش از ۳۰۰۰ تن از آنها را با طراحی دقیق عملیاتی از بین ببرد. منافقین اعلام کرده بودند که ما فرماندهانی از نیروهای ایران را ترور خواهیم کرد. آنها کینه شهید صیاد را به دل داشتند. شب قبل از شهادت، طوری رفتار کرده بود که گویی می‌دانست فردا به خیل شهدا خواهد پیوست. بعد هم که شهید شد، هزاران تن پیکرش را تشییع کردند و مقام معظم رهبری به تابوت او بوسه زدند. همه اینها عمق علاقه مردم و رهبری را به این انسان وارسته و مؤمنی که ذره‌ای دنیا طلبی در وجودش نبود، نشان می‌دهد. او پیوسته به پیشواز خطرات می‌رفت. در کردستان به درجه جانبازی رسید، اما مقدر نبود که شهید شود و ماند تا از خدمات ارزنده اش انقلاب را بهره‌مند کند.

تأثیر ایشان را در زندگی خود چگونه تحلیل می‌کنید؟ همکاری با ایشان افتخار آمیزترین دوره زندگی من بوده است و درس‌های زیادی از ایشان گرفتم. در کنار ایشان، کارهای نیروهای مسلح را با روحیه صرف ولایتی دنبال می‌کردیم و امانتدار نیروی مسلح بودیم و این نکته را از آن بزرگوار آموختیم. خودسازی و تقید به نماز اول وقت، توجه به روحانیت و ولایت فقیه و اجتناب از مسائل جناحی و سیاسی و احترام به هموعان، درس‌هایی است که از ایشان آموختم و خاطرات شیرین همراهی و همکاری با ایشان هرگز از خاطرم محو نمی‌شود. ■

